

گفتار اول

دو شروع به جرم

از ملاحظه ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی مبرهن میگردد که شروع باجرای جنایت برای اینکه قابل تعقیب گردد باید واجد دو شرط باشد :

اول آغاز عملیات اجرائی .

دوم عدم انصراف مرتکب از روی اراده .

پس از جمع شرائط و تحقق شروع بجنایت ، مجازات مرتکب آن حداقل مجازاتی است که برای نفس جنایت مقرر است و اگر مجازات جنایت اعدام میباشد مجازات مرتکب حبس موقت با اعمال شاقه خواهد بود

اینک هر يك از این مباحث را به تفصیل بیان مینمائیم .

مفهوم آغاز عملیات اجرائی - آغاز عملیات اجرائی را باید از تصویر جرم و تصمیم بر ارتکاب آن و اعمال مقدماتی تفکیک کرد .

از لحاظ معرفت النفسی بین تصویر جرم و تصمیم بر ارتکاب آن فرق است. تصویر جرم بذاته قابل ملامت نیست زیرا هیچگاه انسان قادر نیست بر ادراکات و تصویراتی که در آئینه فکر او منتقش میگردد تسلط داشته باشد بر عکس تصمیم بر ارتکاب جرم قائم بر اراده شخص است و بهمین جهت برخلاف موازین اخلاقی بشمار میآید ولی از لحاظ حقوق جزا قابل سرزنش نیست و مانند تصویر جرم غیر قابل تعقیب است. علت غیر قابل تعقیب بودن تصمیم بر ارتکاب جرم را اینطور توجیه مینمایند که برای آگاهی از آن ناگزیر میشوند در زندگانی خصوصی و ضمیر اشخاص تفحصات و تجسسات غیر قابل اغماض بعمل آورند. این استدلال در تمام موارد قانع کننده نیست زیرا ممکن است بدون لزوم کاوش در ضمیر و زندگانی خصوصی شخص تصمیم گیرنده از اظهاراتی که روی بی احتیاطی مینماید از تصمیم او آگاه بشوند. بهترین منطقی که میتوان برای عدم قابلیت

تعقیب و عدم مجازات تصمیم بر ارتکاب جرم تمهید کرد این است که بین تصمیم بر ارتکاب جرم و مباشرت بآن خیلی فاصله وجود دارد و در این فاصله ممتد ممکن است برای تصمیم گیرنده پشیمانی و ندامت دست دهد و اگر تصمیم بر ارتکاب جرم را مقنن غیر قابل تعقیب قلمداد کند چه بسا اتفاق میافتد که در اثر بروز عوامل مادی یا معنوی، تصمیم گیرنده از اجرای تصمیم خود انصراف خاطر پیدا مینماید و برعکس اگر مقنن تصمیم گیرنده را قابل مجازات بداند این در حکم تجریض و تشویق او بر ارتکاب جرم است زیرا وقتی مجرم در هر دو مرحله یعنی مرحله تصمیم که هنوز عملیات اجرایی آغاز نشده و مرحله انجام عملیات اجرایی قابل تعقیب باشد و در معرض مجازات قرار گیرد بدیهی است رجحان خواهد داد جرم را مرتکب شود تا لا اقل قبل از تحمل مجازات از منافع آن متمتع گردد.

ولی باید توجه داشت موارد استثنائی وجود دارد که قانون جزا تصمیم بر ارتکاب جنایت را مستوجب عقوبت دانسته است. از این قبیل است ماده ۷۲ و فقره ۲ ماده ۶۰ اصلاحی و ماده ۲۳۵ قانون مجازات عمومی.

در ماده ۷۲ مقنن چنین مقرر میداد: «هرگاه جماعتی در خفاء برای ارتکاب جنایات مذکور در ماده ۷۰ دسته بندی و تصمیم کنند جزای آنها حبس تأدیبی از یک الی سه سال و اگر هنوز شروع با اجرای مقصود نکرده و عملی از آنها سر نزده باشد جزای آنها حبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال است و اگر کسی دعوت به اجتماع مذکور کرده ولی دعوت او با اجابت نرسیده است جزای او حبس تأدیبی از یک الی شش ماه خواهد بود.»

در این ماده مقنن برای اعمال مقدماتی و ابراز اراده دو مجازات مختلف تعیین نموده است. مجازات ابراز اراده را حبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال و مجازات اعمال مقدماتی را حبس تأدیبی از یک الی سه سال معین کرده است. تلفیق عبارات ماده ۷۲ قابل انتقاد است زیرا در قسمت اول ماده عبارت «تصمیم کنند» ذکر شده و این جمله مفهوماً با جمله بعدی «اگر هنوز شروع با اجرای مقصود نکرده و عملی از آنها سر نزده» مترادف است در این صورت دو قسم مجازات برای عمل واحد بدون حق

تخیر یکی از آندو، تولید اشکال می‌کنند ولی چون قبل از عبارت و تصمیم کنند، لفظ «دسته بندی» ذکر شده است تا حدی جبران اشکال را می‌کند و بالنتیجه می‌توان مجموعه عبارت «دسته بندی و تصمیم کنند» را در حکم اعمال مقدماتی تلقی کرد.

مقنن در فقره ۲ ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی چنین نگاشته: «هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویه آن اشتراکی است مرتکب بحبس مجرد از سه تا ده سال محکوم خواهد شد، با تدقیق در مفهوم این ماده مبرهن می‌گردد که عضویت در دسته یا جمعیتی که مرام آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران باشد بمنزله اتخاذ تصمیم است ولی مقنن آنرا قابل تعقیب دانسته است.

در ماده ۲۳۵: «هر کس کتباً یا امضاء یا بدون امضاء شخصی را تهدید بقتل کند و باین واسطه تقاضای وجه یا مالی یا تقاضای انجام امری نماید بحبس تادیبی از یکسال الی سه سال محکوم خواهد شد، مقنن صرف تهدید برای اخذ وجه را جرم تلقی کرده است در صورتیکه مرتکب آن جز اتخاذ تصمیم کاری انجام نداده است.

در تمام موارد مندرج در مواد ۷۲ و فقره ۲ ماده ۶۰ و ۲۳۵، تصمیمات متخذه متظاهر بمظاهر گوناگونی است که نظم جامعه را مختل می‌سازد و در واقع مقنن برای این قبیل تظاهرات و ابرازات تعیین مجازات کرده است.

تمیز آغاز عملیات اجرایی از عملیات مقدماتی - اعمال مقدماتی مانند شروع باجرا عبارت از اعمال خارجی است که ظاهر است و ابداً جنبه نهانی ندارد ولی اعمال مقدماتی ابهام آمیز می‌باشد و بنفسه نمیتواند قصد مرتکب را بطور وضوح معلوم سازد و همین خصیصه غیر مشخص و غیر معلوم بودن آن موجب تمیز آن از شروع باجرا می‌گردد. مثلاً اگر شخصی از يك اسلحه فروش طپانچه‌ای بخرد معلوم نیست خریدار آنرا برای کشتن دشمن خود بکار خواهد برد یا حفاظت خویش؛ بنابراین خرید طپانچه را باید يك عمل مقدماتی تلقی کرده شروع باجرا. اعمال مقدماتی طبق ماده ۲۱ قانون مجازات عمومی: «مجرد قصد ارتکاب جنایت یا تهیه بعضی مقدمات جزئیه آن شروع محسوب نمیشود» بمشابه قصد ارتکاب جرم، غیر قابل تعقیب است و عدم قابلیت تعقیب آن مبتنی بر سیاست

جنائی است زیرا فاصله اعمال مقدماتی جرم با انجام آن خیلی زیاد است و احتمال پشیمانی مرتکب و انصراف او از انجام جرم بعید بنظر نمیآید و بهمین جهت مقنن خواسته با اتخاذ يك رویه اغماض آمیز تنبه و ندامت مرتکب را تسریع کرده او را تشویق نماید که در پایان دادن جرم لجاجت نورزد .

استثناء^۲ مواردی را مقنن پیش بینی کرده که اعمال مقدماتی قابل تعقیب شناخته شده است مثلاً در قانون مجازات فرانسه برای ولگرد و گدائی که حامل اسلحه باشند دوالی پنجسال حبس تادیبی معین شده است. از این قبیل است حمل و نقل اسلحه ناریه طبق ماده ۴۳ قانون مجازات مرتکبین قاچاق و جعل علامت تجارتی طبق بند ۱ ماده ۲۴۹ قانون مجازات عمومی ایران و تغییر حد فاصل بین املاك طبق ماده ۲۶۴ و هتك حرمت منازل طبق ماده ۱۳۳ .

بعضی اوقات اعمال مقدماتی در حکم کیفیت مشدده تلقی شده موجب تشدید مجازات میگردد مثلاً مجازات سرقت معمولی از دو ماه تا دو سال حبس تادیبی میباشد ولی هر گاه سارق مستخدم بوده و مال مخدوم خود را بدزد مجازات او از شش ماه تا سه سال میباشد زیرا قبول خدمت از طرف خادم بمنزل انجام يك عمل مقدماتی به رای کسب اطلاع از اسرار زندگانی و اموال مخدوم محسوب میشود تا بتواند بهسولت و بوجه احسن اموال او را سرقت نماید .

فوائد تمیز اعمال مقدماتی از شروع باجرا و اشکالات آن - تمین ضابطه برای تشخیص اعمال مقدماتی از شروع باجرا مفید و لازم است زیرا مرتکب اعمال مقدماتی از عدم مسئولیت کامل بهره مند میگردد در صورتیکه مرتکب شروع باجرا بعد اقل مجازات مقرره برای همان جرم محکوم میگردد . مواردی در عمل رخ میدهد که تشخیص اعمال مقدماتی از شروع باجرا خیلی سهل و ساده است مثلاً اگر شخصی در حین خریدن طبا انچه از طرف پلیس بازداشت شود مسلم است که عمل ارتكابی او يك عمل مقدماتی محسوب میگردد و هیچ مسئولیتی متوجه او نمیشود برعکس اگر شخصی برای کشتن کسی دست خود را که حامل کارد است بلند کند که ضربت وارد آورد و قبل از ضربت زدن ، از طرف پاسبان بازداشت شود بر عمل این شخص شروع باجرا اطلاق

میشود و مستحق مجازات میگردد ولی گاهی فروضی پیش میآید که اطلاق یکی از ایندو عنوان بر عمل ارتكابی خالی از اشکال نیست مثلاً فرض شود شخصی از باز بودن درب خانه کسی استفاده کرده داخل خانه شود و برای اینکه کسی متوجه دخول او نشود کفشهای خود را از پادر آورد و در این ضمن ناگهان پلیس او را غافلگیر کند و بازداشت نماید یا اینکه فرض شود تبه کاری زردبان بدیواری نصب کند و شروع بیالارفتن نماید و ناگهان ز طرف پلیس توقیف شود آیا بر این دو واقعه عنوان عمل مقدماتی صادق است یا شروع باجرا؟

راجع بشروع اجراء و اعمال مقدماتی يك اشکال قضائی دیگر پیش میآید و آن این است که آیا تصمیم قضاة مجاکم در این مورد حکمی یعنی قانونی است یا موضوعی؟ البته در صورت اول تصمیم قاضی قابل شکایت فرجامی و در صورت ثانی فاقد آن است. روجه قضائی مجاکم، مختلف است و راه حلی که بیشتر مورد پسند واقع شده این است که اختلافات و شکایات حاصله از هر يك از اینها و عنوان را قابل رسیدگی فرجامی دانسته اند و بعبارة اخری برای کیفیاتی که مورد ملاحظه و مذاقه قضاة مجاکم مادون واقع شده يك وصف قضائی قائل گردیده اند و اصطلاح «شروع باجرا» را که یکی از ارکان اصلی شروع بجرم است و در قانون جزا استعمال شده قابل تعریف و توصیف دانسته اند.

فروض علمی برای تشخیص اعمال مقدماتی از شروع به اجراء - برای تمیز اعمال مقدماتی از شروع به اجراء، دو سیستم مختلف پیشنهاد شده است اول سیستم بیرونی و دوم سیستم درونی.

طرفداران سیستم بیرونی که يك سیستم مضیق بشمار میآید میگویند برای اینکه شروع باجرا تحقق یابد باید یکی از اعمالیکه داخل در تعریف قانونی جرم است و یا لااقل عملی که قانون آنرا در عداد کیفیات مشدده جرم ارتكابی بشمار آورده از طرف مرتکب انجام شود مثلاً در سرقت که عنصر تشکیل دهنده آن ربایش خدعه آمیز مال غیر میباشد وقتی شروع باجرا انجام میپذیرد که مجرم بر اموال مسروقه دست بگذارد و آنرا در حیطه تصرف خود در آورد و اعمالی که قبل از قبضه اموال مسروقه ارتکاب میشود در زمره اعمال مقدماتی محسوب میشود ولی اگر مقصود مجرم ارتکاب سرقت با

بالا رفتن از دیوار شکستن حرز باشد و مرتکب در ضمن انجام آن دستگیر شود چون ایندو کیفیت را مقنن جزء کیفیات مشدده سرقت قلمداد کرده باید آنرا شروع باجرا، دانست نه عمل مقدماتی. در عقیده بیرونی باعمال خارجی خیلی اهمیت میدهد و این عقیده این مزیت را دارد که خیلی روشن است و بطریق مؤثری حقوق مرتکب شروع باجرا، را حفظ مینماید و نقص آن این است که باندازه کافی از منافع اجتماعی حمایت نمیکند زیرا مواردی اتفاق میافتد که اراده خلاف اخلاق و فساد آمیز مرتکب و بالتبع شخصیت خطرناک او محتوم و مسلم است ولی باتبعیت از نظریه بیرونی در واقع جامعه خلع سلاح شده و نخواهد توانست خود را از شر او ایمن سازد. ضابطه پیشنهادی رو (۱) که یکی از علمای معروف حقوق جنائی است دایر بر این است که شروع باجرا، وقتی تحقق می یابد که مرتکب ادواتی را که برای ارتکاب جرم جمع آوری و تهیه نموده استعمال کند این ضابطه هم منصف مذکور در بالا را دارد و بهمین جهت امروز عقیده بیرونی بکلی متروک گردیده است.

سیستم درونی برعکس حاکی است بر اینکه اعمالی که مبین اراده قطعی و تصمیم جازم بر ارتکاب جرم میباشد باید شروع باجرا، تلقی شود. این فکر از طرف علمای جنائی باشکال مختلفه پرورانده شده است. در نظر گاروه اجرای عملیات وقتی شروع بجرم محسوب میشود که بنظر مرتکب آن، نتیجه مستقیم و فوری آن اعمال وقوع جرم باشد، از این طرح در بعضی احکام محاکم فرانسه و ماده ۲۳ قانون جزای لهستان تبعیت شده است. بعضی از مصنفین دیگر معتقدند که «شروع باجرا، وقتی تحقق مییابد که مرتکب مصمم شده خود را در معرض تمام مخاطرات اقدام خویشتن قرار دهد و ابر (۲) که یکی از اساتید ارجمند حقوق جنائی است فورمول زیر را بر سایر طرحها ترجیح داده است «شروع باجرا، وقتی تحقق مییابد که اعمال ارتکابی مرتکب تا حین دستگیر شدنش تصمیم خلل ناپذیر او را در ارتکاب جرم بمنصه ثبوت گذارد و بعبارة اخری وقتی که فاصله اخلاقی موجود بین عمل بدی که مرتکب شده و هدفی را که در نظر گرفته است بقدری کم باشد که اگر او را آزاد بگذارند مطمئناً آن فاصله را به پیماید».

فرض علمی درونی عموماً مورد قبول واقع شده است و از رویه قضائی محاکم حین استفاد میگردد که يك عمل خارجی بر حسب طبع قضائی جرمی که شخص تصمیم با ارتکاب آن میگیرد ممکن است گاهی يك عمل مقدماتی و گاهی شروع باجرا تلقی شود مثلاً بنظر محاکم بالا رفتن از دیوار، در جرم سرقت شروع باجرا و در جرم قتل عمدی عمل مقدماتی محسوب میشود زیرا وقتی کسی تصمیم با ارتکاب سرقت گیرد و از دیوار بالا رود مبین آن است که آخرین مرحله جرم را نیز خواهد پیمود برعکس بین بالا رفتن از دیوار و کشتن شخص يك فاصله اخلاقی موسمی وجود دارد که ممکن است منتهی به ندامت مرتکب گردد و از پایان دادن جرم انصراف حاصل کند.

بعلاوه برای اینکه از تصمیم اشخاص قضاوت صحیح شود ممکن است روحیات و مخصوصاً سابق آنها را در نظر گرفت مثلاً عملیات شخصی که سابقه محکومیت دارد بیشتر قریب به شروع باجرا است تا عمل مقدماتی.

عدم انصراف مرتکب از روی اراده - شرط دوم تشکیل دهنده شروع بجرم، عدم انصراف مرتکب از روی اراده میباشد. شروع بجرم وقتی قابل مجازات است که اعمال اجرائی بواسطه کیفیات خارجی که اراده فاعل در آن مدخلیت ندارد قطع گردد و اگر مرتکب که از لحاظ آغاز نمودن عملیات اجرائی مقصراست اقدامات خود را متوقف سازد از مجازات معاف میگردد. مقنن خواسته با قبول این شرط مرتکب را تشویق بترك جرم نماید ولی اگر اعمال ارتکابی که تا حین انصراف خاطر، مرتکب شده بنفسه جرم تلقی شود مستوجب مجازاتی که برای آن اعمال پیش بینی شده میباشد مثلاً اگر شخصی بخواهد از باغ عمومی درخت بدزدد و مبادرت به قطع آن نماید و بلافاصله بشیمان شود و فرار اختیار کند از لحاظ نقض ماده ۱۲۸ قانون مجازات عمومی قابل تعقیب میباشد «ماده ۱۲۸: هر کس درختهایی را که در میدان گاهها و باغهای عمومی و شوارع و نجو اینها غرس شده من غیر حق قطع یا تلف کند بحدس ازده روزالی یکماه محکوم خواهد شد و باید خساراتی را که وارد آورده است جبران کند»

اینک باید دید که انصراف خاطر از روی اراده عبارت از چیست؟ پاسخ این سؤال آنطوریکه بنظر میآید خیلی سهل نمیباشد. در این مسئله چیزی که مسلم است

این است که هیچگاه نباید انگیزه مرتکب جرم را در متوقف ساختن عملیات اجرایی در نظر گرفت. توقیف عملیات اجرایی خواه مستند به وحشت مرتکب باشد و یا ندامت اخلاقی او موجب عدم مجازات او خواهد شد.

انصراف خاطر از ادامه عملیات اجرایی نباید معلول علت خارجی خواه فیزیکی و خواه معنوی باشد مثلاً اگر شخصی که قصد ارتکاب قتل داشته باشد بازوی خود را بلند کند که ضربت به دشمن خود وارد آورد و دیگری دست او را بگیرد در اینجا انصراف خاطر از روی اراده تحقق نمییابد یا اگر فرض شود که شخصی دشمن خود را که در حال عبور است کمین کند تا او را بکشد و بواسطه نزدیک شدن ژاندارم فرار کند در این مثال هم انصراف خاطر ارادی صورت نمیپذیرد. راست است که داعی شخص در انصراف خاطر در نظر گرفته نمیشود ولی این انصراف بسایه ارادی و اختیاری باشد در صورتیکه در فرض بالا فرار مرتکب از جهت نزدیک شدن ژاندارم بوده و چنانچه ژاندارم ظاهر نمیشد ظن قوی میرود که مرتکب عملیات اجرایی را ادامه میداد.

بنا بر مراتب بالا این نتیجه حاصل میشود که انصراف خاطر باید مستند به عوامل خارجی نبوده بلکه اختیاری باشد و همینقدر که وجود خصیصه اختیاری در انصراف مسلم گردد خواه داعی آن اخلاقی باشد و خواه غیر اخلاقی غیر قابل تعقیب است. مجازات شروع بجرم - در مورد جنایات بطور کلی شروع بجرم قابل مجازات است ولی در مورد جنحه شروع بجرم قابل مجازات نیست مگر اینکه قانون آنرا تصریح کرده باشد. از این قبیل است ماده ۲۲۹ قانون مجازات عمومی در مورد مجازات شروع بسرقت و ماده ۲۲۹: مجازات شروع بسرقت هائی که جنحه محسوب میشوند حبس تادیبی از یکماه تا یکسال است و قسمت اخیر ماده ۲۳۸ در مورد مجازات شروع به کلاهبرداری و ماده ۲۳۸: و اگر شروع باینکار کرده ولی تمام نکرده باشد بحبس تادیبی از دو ماه تا یکسال و یا بغرامت از بیست الی دویست تومان محکوم خواهد شد.

در مورد جنحه‌های خطائی مجازات شروع بجرم غیر قابل تصویر است زیرا یکی از شرایط تشکیل دهنده شروع بجرم تصمیم بارتکاب جرم است که در جرائم خطائی

بطوریکه از لفظ آن مستفاد میگردد منتفی است .

طرح قانون جزای آلمان مجازات شروع بجرم را بطور کلی در جنایات و جنحه‌ها قبول کرده است فقط نسبت بجرائم غیر مهمه و جرائم خطائی شروع بجرم را معاف از مجازات قرار داده است .

در مورد جرائم خلافی هیچوقت شروع بجرم قابل مجازات نیست و این معافیت را مستند باین کرده‌اند که جرائم خلافی بطوریکه در طبقه بندی جرائم ذکر شد جرائم مادی محسوب میشوند ولی این استدلال صحیح نیست زیرا در جرائم خلافی هم ابراز اراده لازم است بعلاوه قابلیت تعقیب بعضی جرائم خلافی قائم بر وجود رکن قصد در عامل آن میباشد در اینصورت باید لااقل در این قبیل جرائم خلافی، شروع بجرم قابل مجازات باشد در صورتیکه مقنن آنرا قابل مجازات ندانسته است و بهترین دلیلی که توجیه معافیت آنها را از مجازات میکند این است که اساساً جرائم خلافی کم ضرر بوده و حاجتی به قابلیت تعقیب شروع آن نمیباشد .

میزان مجازات شروع بجرم در جنایات طبق ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی ایران ، حداقل مجازاتی که بنفس جنایت مقرر است و اگر مجازات جنایت، اعدام باشد مجازات مرتکب شروع بجرم ، حبس موقت بامشقت است .

در مورد جنحه مقنن مجازات شروع بجرم را در صورتیکه قابل تعقیب باشد در هر مورد معین کرده است .

غالب قوانین جزای کشورهای خارجی که در اواسط قرن نوزدهم انتشار یافته نسبت به مجازات شروع بجرم قائل به تخفیف شده‌اند مانند قوانین بلژیک و ایتالیا و دامارک و رومانی و کلمبی و سوئیس و آلمان. این قوانین تحت تأثیر مکتب نئو کلاسیک قرار گرفته‌اند .

در قانون جزای فرانسه مجازات شروع بجرم عین مجازاتی است که برای نفس جنایت و جنحه مقرر شده است . این یکسانی و تماثل ، مفهوم این است که مقنن به جنبه ارباب و اخا قه مجازات خیلی علاقه مند بوده است . رویه قانون جزای فرانسه مورد موافقت طرفداران مکتب تحقیقی که پیوسته حالات خطرناکی مجرم را ملاک مجازات دانسته‌اند

قرار گرفته است. مصنفینی هم که ملاحظات اخلاقی را زیاد در مبنای مجازات مداخله داده‌اند آنرا تأیید کرده‌اند. برعکس طرفداران مکتب نشو کلاسیک آنرا در معرض انتقاد قرار داده و مدعی هستند که مجازات باید هم با درجه فساد اخلاقی عمل ارتكابی و هم با میزان خللی که به نظم اجتماع وارد می‌آید متناسب باشد و مسلم است که درجه خلل اجتماعی شروع بجرم به مراتب کمتر از جرم انجام یافته است در اینصورت تمایل مجازات شروع بجرم با مجازات جرم انجام یافته، در حکم تشویق مرتکب شروع بجرم بادامه عملیات تبه کارانه خویش و انجام جرم می‌باشد زیرا مرتکب شروع بجرم برای خود نفعی نمی‌بیند که از ادامه عملیات اجرائی سر باز زند. تمایل و یکسانی مجازات شروع بجرم جرم انجام یافته منتج از فرض علمی درونی است که مجازات کم‌فرانسه هم از آن تبعیت می‌نمایند به‌لاوه همانندی مجازات شروع بجرم و جرم انجام یافته در عمل تولید مضار و عوائبی نمی‌کنند زیرا در صورتی که افکار عمومی برای مرتکب شروع بجرم خواستار تخفیف باشد و یا اینکه موازین عدالت آنرا ایجاب کند قضاة با استعانت سیستم قابل انعطاف کیفیات منخفیه می‌توانند هر دو نظر را تأمین نمایند.

گفتار دوم

جرم عقیم

جرم عقیم شبیه به شروع بجرم است زیرا در هر دو مورد، مرتکب به هدف خود نائل نمیشود و فرق آن دو در این است که در شروع بجرم فقط يك عمل اجرائی، آغاز شده در صورتیکه جرم عقیم يك جرم انجام یافته تلقی میگردد. مثال مصطلح جرم عقیم عبارت از اقامه شخصی است که برای کشتن کسی شلیک میکند و بواسطه عدم بصارت و تبحر، تیر او به هدف اصابت نمیکند.

در قانون مجازات عمومی ماده خاصی جرم عقیم را پیش بینی نکرده است ولی میتوان آنرا تا حدی مشمول ماده ۲۰ دانست این ماده بطوریکه دیدیم چنین مقرر میدارد: «هر گاه کسی قصد جنایتی کرده و شروع باجرای آن بنماید ولی بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آنها مداخلت نداشته قصدش معلق یا بی اثر بماند و جنایت منظوره واقع نشود مرتکب بحد اقل مجازاتی که بنفس جنایت مقرر است محکوم خواهد شد» این قسمت از ماده را «یابی اثر بماند» ممکن است تا اندازه ای منطبق با جرم عقیم نمود. البته ممکن است ایراد شود که ماده ۲۰ مربوط به شروع بجرم است در صورتیکه در جرم عقیم فرض این است که عملیات اجرائی خاتمه پذیرفته باشد.

با فرض شمول ماده ۲۰ بر جرم عقیم مجازات آن همان مجازات شروع بجرم خواهد بود.

بطوریکه دیدیم بعضی از قوانین جزای کشورهای خارجی که از مکتب شوکلاسیک الهام گرفته اند از حیث مجازات، بین شروع بجرم و جرم انجام یافته فرق گذارده اند. همین قوانین برای جرم عقیم مجازات کمتری قائل شده اند.

برای اینکه حکم ماده ۲۰ نسبت به جرم عقیم اطلاق شود و جود دو شرط لازم است: اول اینکه عدم کامیابی مرتکب در اعمال تبه کارانه خویش مستند بخود او نباشد

دوم اینکه این عدم کامیابی اساساً معلول عدم قابلیت تحقق آثار مضره جرم تلقی نگردد و بعبارة اخری نتوان بر اعمال ارتكابی اطلاق جرم محال نمود .

گاهی ممکن است شرط اول در اثر عمل مرتکب تحقق نیابد در اینصورت اعمال او در معرض شدت قانون جزا قرار نمیگیرد زیرا ممکن است مرتکب با اینکه تمام عملیات اجرائی را انجام داده بطیب خاطر اقداماتی بنماید و این اقدامات و فعالیتهای اضافی او بین عملیات اجرائی انجام یافته و نتیجه که باید از آن حاصل شود حائل گردد و مانع از تحقق جرم گردد مثلاً فرض شود شخصی در مدخل جاده‌ای که دشمن او معمولاً از آنجا عبور میکند یک ماشین حامل مواد منفجره نصب نماید تا در اثر انفجار آن دشمن او در حین عبور از پا در آید ولی بعداً در اثر احساس پشیمانی یا الهام دیگری قبل از اینکه نتیجه مضره اقدامات او رخ دهد علت خطر را از بین ببرد . عدم مجازات مرتکب در این واقعه مبتنی بر سیاست جنائی است . مقنن خواسته خدا گثر نفع را برای مرتکب تأمین کند تا از نتایج مضره اعمال تبه کارانه خویش جلوگیری نماید .

شرط دوم هم گاهی ممکن است صورت عمل بخود نگردد و آن وقتی است که مقصود عامل اساساً قابل تحقق نباشد در اینصورت بر اعمال او جرم محال اطلاق میشود و معتقد به عدم تعقیب آن هستند مثل اینکه شخصی بخواهد دشمن خود را مسموم سازد و باو مظروف گیلاسی را که حاوی مواد غیر مضره است بخوراند در صورتیکه خیال میکرد آن مواد مسموم کننده بوده است .

از لحاظ دفاع هیئت اجتماعی تعقیب و مجازات جرم محال ایجاب میگردد . موازین عدالت هم این نظریه را تأیید میکنند زیرا مرتکب با اقداماتی که انجام داده خود را يك تباهاكار خطرناك برای جامعه معرفی کرده است و اگر عمل او منتج نتیجه نشده در اثر کیفیاتی بوده است که او را در او مدخلیت نداشته است .

فرض علمی جرم محال - با اینکه موازین عدالت و منافع اجتماعی مجازات جرم محال را ایجاب میکنند معذالك يك فرض علمی دایر بر عدم مسئولیت و مجازات مرتکب آن مدتی است شیوع پیدا نموده و جلب توجه علمای حقوق و محاکم قضائی را نموده است . این فرض علمی برای نخستین بار در ۱۸۰۸ از طرف فویرباخ (۱) در

آلمان مطرح شد و در اتریش و ایتالیا و فرانسه و روسیه و بلژیک با نظر مساعد از آن استقبال گردید و حتی بعضی از مفسرین ارجمند و مجاز حقوق جزا را مانند بلانش (۱) و شوو هلی (۲) ولنه (۳) و گارو (۴) نامدتی اقناع کرد. دلائلی که بر صحت فرض علمی بالا اقامه شده از قرار ذیل است :

۱ - از ماده ۲ قانون مجازات فرانسه و متون مشابه آن در قوانین جزای ممالک خارجه چنین مستفاد میشود که شروع بجرم وقتی قابل تعقیب است که يك عمل اجرائی آغاز شده باشد و جرم محال رکن شروع باجرا، را فاقد است زیرا امری که محال است در مقام اجراء آن بر نمی آیند .

۲ - ماده ۳۰۱ قانون مجازات فرانسه راجع به مسموم ساختن نیز مؤید ماده ۲ میباشد ماده مزبور مسموم نمودن را بنحو زیرا تعریف میکند : « هر سوء قصد بحیات شخص بوسیله موادی که موجب مرگ شود » بنابراین میگویند مواد جذب شده اگر بی ضرر باشد شرایط مجرمیت پیش بینی شده از طرف ماده ۳۰۱ تحقق نمی یابد و بالنتیجه باید موجب عدم مسئولیت گردد . ماده ۱۷۶ قانون مجازات عمومی ایران هم بنحو زیر راجع به مسمومیت ادای مقصود کرده است : « هر کس عمدآ بدیگری ادویه یا مشروباتی بدهد که موجب قتل یا مرض یا عجز او کار گردد » .

صرف نظر از این دلائل که متکی بر مواد است میگویند از نظر اخلال و آشوب اجتماعی هم مخاطرات حاصله از جرم محال به مراتب از شروع بجرم و بطریق اولی جرم انجام یافته کمتر است .

اصول عقیدم کتب آلمان از ابتدای قرن نوزدهم در رویه قضائی فرانسه منعکس شد و از آن نتایج زیر استنتاج گردید :

۱ - کسی که قصد مسموم کردن داشته و بجای مواد مسموم کننده اشتباهاً مواد بی ضرر بخوراند غیر قابل تعقیب است .

۲ - اقدام شخص برای سقط حمل زنی که اساساً حامله نباشد جرم تلقی نمیشود

1 - Bblanche .

2 - Chauveau Helie .

3 - Lainé .

4 - Garraud .

۳ - کسی که برای جیب‌بری دست خود را در جیب خالی شخصی می‌کند غیر قابل تعقیب است .

فرض علمی جرم محال به نتایج افراطی که غیر معقول بنظر می‌آید منتهی گردید و بهمین جهت نسبت بآن عکس‌العمل نشان داده شد و بالنتیجه يك رویه معتدلی که مخالف باوجوه حل بالا هم نیست اتخاذ گردید .

در سیستم جدید دو قسم عدم امکان قائل شدند یکی عدم امکان مطلق و دیگری عدم امکان نسبی . در مورد عدم امکان مطلق مرتکب معاف از مجازات می‌باشد و بر عکس در صورت عدم امکان نسبی مرتکب در معرض مجازات قانونی قرار می‌گیرد .

برای اینکه مورد عدم امکان مطلق از موارد عدم امکان نسبی متمایز گردد باید عدم امکان را از حیث موضوع و وسائل از یکدیگر تفکیک نمود .

عدم امکان موضوع و وقتی مطلق است که موضوع بکلی منتفی بوده و یا صفتی را که برای تحقق یافتن جرم لازم است فاقد باشد مثل ارتکاب قتل در مورد شخصی که قبلاً فوت کرده است .

عدم امکان موضوع وقتی نسبی است که موضوع وجود داشته باشد ولی در محلی که تبه کار تصور مینماید نباشد مثلاً شخصی اطلاع دارد که دشمن او غالباً در اطلاق معینی زیست میکنند و برای کشتن او از راه پنجره بطرف محل نشستن او تیر خالی مینماید ولی بر حسب اتفاق آن شخص در آن روز در آن اطاق نیست و در اطاق دیگری سکونت گزیده است .

عدم امکان وسائل وقتی مطلق است که وسائل بکلی بدون اثر باشد مثل اینکه شخصی برای کشتن دشمن خود با تفنگ خالی بطرف او شلیک کند .

عدم امکان وسائل وقتی نسبی است که وسائل موجود باشد ولی مرتکب باین مهارتی آنرا استعمال کند مثل اینکه يك نفر آتش نیست بمبی بمبی را بدون اینکه بتواند آلت منفجره آنرا بکار اندازد بطرف جمعیت پرتاب کند .

بعضی از مصنفین باستناد آراء بعضی از محاکم، معتقد هستند که تمیز بین عدم امکان مطلق و عدم امکان نسبی در رویه قضائی فرایسه منعکس گردیده است و برخی دیگر

باین عقیده بانظر تردید مینگرند .

قوانین جزای ایتالیا و رومانی و سوئیس تمیز بین عدم امکان مطلق و عدم امکان نسبی را قبول کرده اند .

گاو و بجای سیستم عدم امکان مطلق و عدم امکان نسبی عدم امکان موضوعی و عدم امکان حکمی یعنی قانونی را انتخاب کرده است . عدم امکان قانونی وقتی صدق میکند که عمل ارتكابی ، یکی از ارکان مادی اصلی جرم را فاقد باشد مانند اقدام به سقط جنین زنی که اساساً حامله نباشد و مسموم ساختن شخصی بوسیله مواد غیر مضره . گاو معتقد است که تنها عدم امکان قانونی موجب عدم مسئولیت و عدم مجازات خواهد شد ولی این نظریه مورد انتقاد واقع شده و منتقدین معتقد هستند که عدم امکان قانونی و عدم امکان موضوعی آمیخته بایکدیگر میباشند و همیشه کیفیات موضوعی خواه حقیقی باشد خواه شخصی بامفهومى که قانون برای جرم قائل شده متقارب میباشد .

و ابر (۱) این نظرات را رد کرده و معتقد است که عدم امکان در خور درجه بندی نیست . اقدام بکشتن و یا مجروح ساختن شخصیکه قبلاً مرده و یا اقدام بر کشتن و مجروح کردن کسی که در موقع شلیک در محل اصابت گلوله نباشد دو عملی هستند که از لحاظ عدم کامیابی یکسان میباشند و در هر صورت هم از لحاظ فساد اخلاقی تبه کار و هم از جهت خطرناکی او برای جامعه قابل مجازات میباشند .

مجاکم فرانسه که تامدتی مفتون استدلالات مغالطه آمیز فرض علمی آلمان بودند تغییر عقیده داده مرتکب جرم محال را قابل تعقیب میدانند . مجاکم که پیوسته طرفدار نظر درونی بوده اند و در جستجی راه حل برای فروض مختلفه شروع بجرم از نظریه درونی و مواد قانون جزا که متکی بر نظریه درونی است تبعیت کرده اند هر گاه اعمال ارتكابی بعقیده مرتکب آن موجب وقوع جرم شود آنرا قابل تعقیب میدانند و به کیفیاتی که خارج از اراده مرتکب باشد و جرم را عقیم سازد ترتیب اثر نمیدهند زیرا اگر بقتن مرتکب شروع بجرم و یا جرم عقیم را قابل مجازات میدانند از جهت این نیست که خسارت اجتماعی وارد شده بلکه از جهت پیدایش يك موجود خطرناك

برای جامعه یعنی تبعیت از نظر به درونی است بنابراین هر وقت مرتکبی با اعمال خود و ابراز سوء نیت، خطرناکی خویشتن را بمنصبه ثبوت گذارد اعم از اینکه جرم، محال باشد یا غیر محال شروع بجرم تحقق یافته و مستوجب مجازات میباشد.

مجازات جرم محال هم از لحاظ موضوع و هم از لحاظ وسائل در مورد سبب جنین طبق قانون ۱۹۳۹ راجع به خانواده و تعداد متولدین فرانسوی تایید و تسجیل شده است.

ضمناً یادآور میشویم که هر گاه مرتکب جرم محال با اعمال نا معقول و حماقت آمیز خود ثابت نماید که از حیث قوای عقلانی ضعیف است باید غیر مسئول تلقی شود مانند شخصی که بخواهد بوسیله جادو و سحر، دشمن خود را بقتل رساند. عدم مجازات او مبتنی بر عدم مسئولیت اخلاقی میباشد که بعداً در اطراف آن به تفصیل بحث خواهیم نمود.

گفتار سوم جرم انجام یافته

جرم انجام یافته با شروع بجرم فرق دارد زیرا در جرم انجام یافته تمام عملیات اجرایی بوقوع رسیده در صورتیکه در شروع بجرم يك قسمت ابتدایی آن آغاز گردیده است. همینطور جرم انجام یافته با جرم عقیم فرق دارد زیرا در جرم انجام یافته، نتیجه مطلوب مجرم تحقق یافته در صورتیکه در جرم عقیم نتیجه مورد نظر مرتکب رخ نداده است.

در جرم انجام یافته، اگر مجرم با اعمال مثبت خود نتایج مشتمل عمل خود را از بین ببرد تأثیری در رفع مسئولیت او ندارد و مجازات قانونی با تمام شدت در مورد او اجرا خواهد شد.

موارد استثنائی یافت میشود که قانون تدارك و ترمیم بعدی مرتکب را در نظر میگیرد تا از حدت و یاشدت مجازات بکاهد از این قبیل است ماده ۱۶۹ قانونی مجازات عمومی و ماده ۱۶۹: هر کس با مرتکبین جرائم مزبور در ماده فوق از روی عمد و اختیار مساعدت نموده و از برای آنها آلات و ادوات یا اسباب ارسال و مرسول و مکاتبات یا محل اجتماع فراهم کند محکوم به حبس تأدیبی از هشت روز تا ششماه خواهد گردید اشخاصیکه مرتکب یکی از جرائم مذکور در این ماده و ماده قبل گردیده اند هر گاه قبل از هر گونه تعقیب مقامات مقتضیه را از مواضعه و تشکیل اجتماع مطلع سازند از مجازات معاف میشوند.

صرف نظر از مستثنیات قانونی، قاعده کلی این است که در جرم انجام یافته، تدارك و جبران بعدی در رفع مسئولیت مجرم بدون اثر میباشد. برعکس در جرمیکه يك قسمت از عملیات اجرایی آن آغاز شده و بعبارة اخیری جرم، انجام یافته تلقی نشود اقدام فاعل در معلق کردن و یا بی اثر نمودن آن موجب عدم مسئولیت او خواهد شد.

لحظه که جرم انجام یافته تلقی میشود. بطوریکه فوقاً ملاحظه شد از لحاظ مسئولیت فرقی بین جرم انجام یافته و جرمی که بواسطه اقدامات مباشر معلق یا بدون اثر مانده میباشد. بنابراین سزاوار است معلوم شود که در چه لحظه و زمانی جرم، انجام یافته تلقی میشود.

تشخیص این امر قدری دقیق میباشد و حکم آن از حیث اینکه جرم ارتكابی مطلق یا مقید است فرق پیدا میکند. در تقسیمات جرائم متذکر شدیم که یکی از تقسیمات جرائم از لحاظ عنصر مادی و عنصر قانونی، جرم مقید و جرم مطلق است.

جرم وقتی مقید است که نتیجه حاصله از جرم ارتكابی یکی از عوامل تشکیل دهنده جرم باشد مثل جرم قتل که تحقق آن منوط به فوت مجنی علیه است بنابراین اگر شخصی اواده کند دشمن خود را بقتل رساند و باین منظور او را در رودخانه افکند و بلافاصله در اثر ندامتی که عارض او میشود او را از غرق شدن رهایی دهد جرم ارتكابی مرتکب در اثر فعالیت بعدی او عقیم میگردد و نباید برای مرتکب ایجاد مسئولیت جزائی نماید زیرا جرم قتل وقتی انجام مییابد که مجنی علیه فوت کند و در فرض بالا قبل از فوت مجنی علیه یعنی قبل از پایان یافتن جرم اقدام به تدارک آن شده است.

برعکس جرم مطلق آن است که مقنن قبل از حصول نتیجه مطلوب مجرم جرم را انجام یافته تلقی کند مثل جرم مسموم ساختن که در قانون جزای فرانسه جرم مطلق محسوب شده است. اقدام مسموم کننده در دادن مواد سمی اعم از اینکه منتهی بفوت مسموم شونده بشود یا نشود قابل تعقیب است و عامل آن مستوجب مجازات مقرره برای جرم مسموم ساختن میگردد. در اینصورت اگر فرض شود که مسموم کننده پس از خوراندن ادویه سمی به مجنی علیه نادم شود و باوتریاق بخوراند و او را از مرگ رهایی بخشد این تدارک بعدی تأثیری ندارد و مجرم مستحق مجازات قانونی است زیرا جرم مسموم ساختن پس از خوراندن ادویه سمی به مجنی علیه و قبل از حصول نتیجه انجام یافته محسوب میشود.

نتایج حاصله از تقسیم جرم به جرم مقید و مطلق در مورد جرم انجام یافته غیر

عادلانه بنظر میآید ولی ممکن است تا حدی بی اعتدالی آنرا تعدیل نمود زیرا آن شخصی که دشمن خود را در رودخانه انداخته و قبل از مرگ او را از غرق شدن نجات داده ممکن است برای انجام مقصود خود بوساطل جبری و قهری هم متوسل شده باشد. بنابراین اگر نمیتوان او را از راه ارتکاب قتل تعقیب نمود لاقلاً میتوان از اینراه مجازات کرد و برعکس مرتکب مسموم ساختن را که بلافاصله اقدام به دادن تریاق کرده میتواند مجازات قتل را بمیزان قابل توجهی با استعانت رعایت کیفیات مخففه کاهش داد .

دفتر دوم

مسئولیت

مسئولیت

تعیین اشخاص مسئول - طرفداران مکتب نئو کلاسیک و مکتب تحقیقی در مبنای مسئولیت جزائی مجرم اختلاف نظر دارند. در نظر طرفداران مکتب نئو کلاسیک مسئولیت جزائی که از تصور قبلی مختاریت انسان سرچشمه میگیرد قائم بر مسئولیت اخلاقی است.

در صورتیکه مکتب تحقیقی تنها یک مسئولیت اجتماعی متوجه مجرم مینماید. عقیده فری مسئولیت مجرم یک مسئولیت قانونی است که بکلی متمایز و مستقل از عقیده باطل مختاریت انسان است و نتیجه مسئولیت قانونی رهائی مجرم از هر گونه حس ملامت و ننگ میباشد.

طرفداران وجوب ترتب معلول بر علت (۱) در معرض همان ایرادی قرار میگیرند که به مخالفین خود استاد میدهند. نفی مختاریت انسان مانند قبول آن روی اصول علمی و تجربی قابل اثبات نیست بلکه مربوط به حکمت ماوراء الطبیعه است و بهمین جهت متخصصین در حقوق جزا در مسئله مختاریت انسان که فکر انسانی قادر بر معرفت آن نیست باید یک رویه بیطرفانه اتخاذ نمایند. قوانین جدید هم از همین رویه پیروی کرده است.

باستثنای معدودی از قوانین جزا که در اثر نفوذ مکتب نئو کلاسیک شرط مسئولیت را مختاریت انسان قرار داده است، قوانین جدید جزا از استعمال لفظ مختاریت اجتناب ورزیده اند و طرحی که مورد پسند آنها واقع شده این است که عمل ارتكابی قابل تعقیب باشد و از روی شعور و اراده انجام پذیرد؛ بجای مختاریت انسان ضابطه آنها این است که مجرم یک فرد معمولی باشد.

گابریل تارد (۲) سعی کرده مسئولیت جزائی را از مسئله مختاریت

1 - Les déterministes .

2 - Gabriel Tarde .

که قابل اثبات نیست جدا کند و باین منظور آنرا منوط به شرائط همانی شخصیت و تجانس اجتماعی نموده است. همانی شخصیت، علت مستقیم جرم ارتكابی است که دستخوش مجازات قرار میگیرد و تجانس اجتماعی عبارت از تشابهی است که بین افراد يك کشور وجود دارد و تا تجانس اجتماعی بین مجازات دهندگان و مجازات شوندگان نباشد نباید مجازات بر مرتکب جرم تحمیل شود.

در مورد مجازین شرط همانی شخصیت وجود ندارد زیرا اگر اختلال مشاعر آنها تجزیه و تحلیل شود معلوم میگردد که از انفکاک شخصیت حاصل میگردد و بهمین جهت مجازات دیوانه عیب و بی فایده است زیرا در اینصورت از لحاظ معرفت النفسی شخصی را که مجازات میکنند با شخصی که علت وقوع خسارت است متمایز از یکدیگر میباشند سابقاً در اثر خرافات معمول به زمان با اشخاص مختل المشاعر رفتاری میشد که جنبه مجازات داشت. چون طرفداران مکتب تحقیقی برای مجازات هیچ خاصیت ضمانت اخلاقی قائل نیستند و تنها آنرا از لحاظ حمایت جامعه مفید میدانند، نسبت به اشخاص مختل المشاعر معتقدند که باید در محبس تدابیری اتخاذ شود که با طبع مخصوص آنها مناسبت داشته و بیشتر جنبه مداوی داشته باشد.

شرط تجانس اجتماعی را در محیط فعلی، اشخاص وحشی و حیوانات فاقد میباشند. گابریل تارد در ضمن مطالعات خود مشاهده کرده است که حس غضبی که ارتكاب قتل از طرف يك وحشی در يك محیط متمدن تولید میکند بمراتب کمتر از عکس العمل اخلاقی است که مردم نسبت بقتل ارتكابی از طرف يك متمدن نشان میدهند مداخلان قضائی برای تعقیب باید وقتی بعمل آید که حداقل تجانس بین تعقیب کنندگان و تعقیب شوندگان وجود داشته باشد.

باقبول عدم تجانس بین متمدن و غیر متمدن بطریق اولی نباید بین انسان و حیوان تجانسی قائل شد. در قرون وسطی علیه حیوانات اقامه دعوی میکردند و چون تصور باطل میکردند که آلت دست شیطان میباشند آنها را زجر مینمودند. لمبروزو (۱) باثبات رسانیده است که در حیوانات هم غریزه ارتكاب جنایاتی که انسان مرتکب میشود

وجود دارد مکتب تحقیقی با احترام از قبول شمول حقوق جزا بر حیوانات شرور، خلاف اصول مکتب خود رفتار میکنند. باینکه قانون گرامن (۱) اذیت و آزار حیوانات را منع کرده و در واقع آنها را از حقوقی بهره مند ساخته است، معلوم نیست چرا نباید مشمول حقوق جزا قرار گیرند؛ طرفداران مکتب تحقیقی مدعی هستند که قانون گرامن حتی برای حیوانات قائل نشده و اگر آنها را از آزار و شکنجه ایمن ساخته برای این است که انسان خوی سبعیت و سفاکی پیدا نکند.

مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی - یکی از موضوعات خیلی دقیق مسئله مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی است. در حقوق باستانی فرانسه مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی شناخته شده بود و مجازاتهای مقرره عبارت بود از جریمه و تخریب دیوار و اشیاء. قانون جزای فرانسه بصراحت مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی را پیش بینی نکرده است. قبول مسئولیت جزائی برای اشخاص حقوقی فواید زیادی را در بردارد. وقتی که شرکتهای بی اسم مقررات قانونی را که تماس با اقتصاد عمومی دارد رعایت نکنند لازم است علاوه بر مسئولیت مدیر که غالباً بی اثر است مسئولیت خود شرکت منضم بر آن گردد. دارائی خود شرکت از حیث وثیقه نسبت به دارائی مدیران مسئول بیشتر قابل اطمینان میباشد.

قبول مسئولیت جزائی برای اشخاص حقوقی در معرض ایرادات زیر قرار گرفته است:

۱- اشخاص حقوقی فاقد اراده مستقل میباشد. این ایراد با فرض علمی موسوم از قدیم داور بر اینکه شخصیت حقوقی تخیلی بیش نیست مطابقت دارد. امروز عقیده دیگری مبنی بر قبول شخصیت حقیقی رایج میباشد. طبق نظریه جدید برای جمعیتها از لحاظ منافع مستقلی که در برداشته و یا از جهت ارادهای که واجد میباشد یک شخصیت مستقل که مجزی از شخصیت افراد آن است قائل هستند. همانطوریکه در ۱۹۰۱ در فرانسه برای شخصیتهای حقوقی مسئولیت مدنی قائل شده اند باید آنها را در امور جزائی نیز مسئول دانست و علتی برای عدم مسئولیت جزائی آنها وجود نیست.

۲- ایراد دوم که علیه مسئولیت جزائی جمعیتها اقامه گردیده از اصل اختصاصیت اشخاص حقوقی استنخراج شده است باین معنی که اشخاص حقوقی باید در حدود مدنی

که دارند ابراز فعالیت و شخصیت نمایند و هیچگاه اعطاء شخصیت با آنها نشده که در مقام ارتکاب جرم بر آیند. معتقدین به مسئولیت جزائی در پاسخ استدلال مغالطه آمیز مخالفین مسئولیت جزائی اظهار میدارند که توسل باصل اختصاصیت يك استدلال سفسطی بشمار میآید زیرا اولاً اصل مزبور مربوط بحقوق اداری است و در حقوق جز مورد اعمال ندارد. به علاوه اگر اصل اختصاصیت را در حقوق جزا قبول نمائیم و بخواهیم از آن آزادی عمل مطلق جمعیتها را در اضرار بغير استخراج کنیم. برخلاف عقل سلیم رفتار کرده ایم. قبول اصل اختصاصیت برای این است که جمعیتها از راه راست منحرف نشوند و چنانچه از صراط مستقیم که اصل اختصاصیت برای آنها قابل شده دور شوند طبق همین اصل اختصاصیت باید جزاء مسئول باشند.

۳ - ایراد سوم این است که مجازاتهای مقرر در قانون جزا مربوط باشخصاص طبیعی است و بیشتر آنها مخصوصاً مجازات حبس، در مورد جماعات و دستجات قابل اعمال نیست. موافقین مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی پاسخ میدهند که تمام مجازاتها غیر قابل اعمال نیست در بین آنها مجازاتهای از قبیل مجازاتهای مالی و تنگین کننده حیثیت یافت میشود که اعمال آن بلاشکال است و حتی ممکن است مجازات اعدام در مورد شخصیتهای حقوقی بصورت انحلال آنها اجراء نمود.

۴ - آخرین ایراد این است که قبول مسئولیت جزائی برای اشخاص حقوقی باصل شخصی بودن مجازاتها لطمه وارد میآورد. تهمی شدن دارائی شرکت در اثر قبول مسئولیت جزائی برای آن، موجب توجه زیان بصاحبان سهامی میشود که در کار بدمنت نسبت به مدیران، ابداً شرکت نداشته اند. این ایراد انحصار به اشخاص حقوقی ندارد. غالباً اثر اعمال مجازات نسبت به مجرم باشخاص ثالث بیگناه هم منعکس میشود، زن و بچه های مجرم همیشه زیانهای مادی و معنوی حاصل از جرم را متحمل میشوند.

قبول مسئولیت برای اشخاص حقوقی این نتیجه را دارد که صاحبان سهام در انتخاب نمایندگان و مدیران دقت بیشتری نمایند و آنها را تحت نظارت خود قرار دهند. به علاوه مسئولیت جزائی افراد از لحاظ عمل ارتكابی غیر بطوریکه خواهیم دید از حقوق موضوعه فعلی نفی نشده است.

رویه قضائی محاکم فرانسه از لحاظ مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی - دیوان کشور فرانسه اصولاً مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی را نفی کرده است و تصمیم مزبور در آرائی که اخیراً صادر شده منعکس است معذک دیوان مزبور تحت نفوذ محاکم تالی که بیشتر حوایج عرف و عادت هیئت اجتماعی را در نظر میگیرند و معتقد به مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی میباشند واقع شده است و در صورت احراز مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی ضمانتهای اجرایی ذیل را معین کرده است .

۱ - بطور کلی ممکن است شرکتها بجریمه های مالی که جنبه مختلط جزائی و خسارت مدنی دارد محکوم شوند .

۲ - مجازاتهای مربوط باشیاء که طبع تدابیر انضباطی دارند مثل ضبط آلت جرم و انتشار حکم محکومیت و بستن مؤسسه در مورد اشخاص حقوقی به مثابه اشخاص طبیعی اعمال میگردد .

مفهوم مسئولیت جزائی دسته جمعی ، طبق تصمیم دیوان کشور فرانسه از جرائم مادی به جرائم عمدی اشخاص حقوقی تسری داده شده است .

تجولی که در مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی آغاز گردیده در اثربك نهضت قانونگزاری تسهیل و تسریع گردیده است . قانون مصوب ۱۹۳۸ مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی را شناخته است طبق این قانون اگر شرکتی عوائد حاصله خود را اعلام ننماید هم شرکت و هم مدیران مسئول آن بتأدیه جریمه های جزائی محکوم میشوند .

در موقع جنگ بین المللی دوم حکومت ویشی در فرانسه نسبت بمعاملات سیاه عکس العمل شدیدی نشان داد و مقرر داشت که شرکتها و جمعیتها و مدیران مسئول آن متضامناً مسئول پرداخت جریمه های جزائی میباشند .

طبق قانون مصوب ۱۹۴۱ فراماسنری و جمعیتهای دیگری که اقدامات آنها برخلاف منافع عمومی کشور بود منحل گردید و ضمانت های اجرایی مالی و موهن در مورد آنها تعیین شد